

جهان را بلندی و پستی توی...  
(بحث درباره‌ی یک بیت منسوب به فردوسی)

سجاد آیدنلو\*

دانشگاه پیام نور ارومیه

چکیده

یکی از افسانه‌های آشنا درباره‌ی فردوسی داستان شیخی است که بر پیکر او نماز نخواند و شب‌هنگام حکیم را در خواب دید که به سبب یک بیت توحیدی آمرزیده و بهشتی شده است. در غالب منابع نقل این داستان، بیت موجب بخشودگی این است: جهان را بلندی و پستی توی / ندانم چه‌ای هرچه هستی توی فعلاً کهن‌ترین مأخذ مکتوب این افسانه که بیت را هم آورده دو کتاب تاریخ‌گزیده و ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی است اما این بیت خارج از قالب آن داستان در متونی مقدم بر آثار مستوفی هم ذکر شده است که در برخی به نام فردوسی است و در بعضی دیگر به گوینده‌ی آن اشاره نشده. مرصادالعباد (تألیف ۶۱۸ ه.ق) نخستین منبعی است که بیت را بی‌ذکر نام ناظم آورده و عراضه‌العروضیین قرشی (تألیف نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم) نیز قدیم‌ترین سندی است که بیت را از شاهنامه دانسته. بیت مذکور فقط در سه نسخه‌ی شاهنامه از سده‌های هشتم و نهم در داستان نبرد رستم و خاقان چین دیده می‌شود و در اغلب دست‌نویس‌های معتبر نیست. به همین دلیل و به رغم آنچه از سده‌ی هفتم تا دوره‌ی معاصر گفته شده بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) از فردوسی و شاهنامه نیست و آن را باید از مشهورترین و پرتکرارترین بیت‌های الحاقی منسوب به حکیم طوس بدانیم که افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم سبب اصلی اشتهاش به نام فردوسی بوده و در متون متشور متعدد بدان استشهاد شده است. یادآور می‌شود که هم ضبط‌های متفاوتی از این بیت در منابع دیده می‌شود و هم به لحاظ معنایی چند دریافت و گزارش مختلف از آن به دست داده شده است.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، شیخ ابوالقاسم، بیت توحیدی، ابیات الحاقی.

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی aydenloo@gmail.com

۱. مقدمه

عطار نیشابوری (۵۵۳ ه. ق.؟ - ۶۱۸ یا ۶۲۷ ه. ق.) در منظومه‌ی *اسرارنامه* (ظاهراً سروده‌ی حدود ۶۱۳ ه. ق.) حکایتی آورده است که طبق آن چون فردوسی درگذشت شیخی با کنیه‌ی ابوالقاسم به این دلیل که شاعر عمر در مدح گیران به سر برده بود بر پیکر او نماز نکرد اما همان شب فردوسی را با لباسی سبز در بر و تاجی زمردین بر سر در خواب دید که به شیخ گفت خداوند او را به سبب یک بیت توحیدی بخشوده و در فردوس اعلی جای داده است. گزیده‌ای از این حکایت را می‌خوانیم:

«شنودم من که فردوسی طوسی	که کرد او در حکایت بی فسوسی
به بیست و پنج سال از نوک خامه	به سر می‌برد نقش شاهنامه
به آخر چون شد آن عمرش به آخر	ابوالقاسم که بُد شیخ اکابر
... چنین گفت او که فردوسی بسی گفت	همه در مدح گبری ناکسی گفت
... مرا در کار او برگ ریا نیست	نمازم بر چنین شاعر روا نیست
چو فردوسی مسکین را بردند	به زیر خاک تاریکش سپردند
در آن شب شیخ او را دید در خواب	که پیش شیخ آمد دیده پر آب
زمردنگ تاجی سبز بر سر	لباسی سبزتر از سبزه در بر
به پیش شیخ بنشست و چنین گفت	که ای جان تو با نور یقین جفت
... خطم دادند بر فردوس اعلی	که فردوسی به فردوس است اولی
خطاب آمد که ای فردوسی پیر	اگر راندت ز پیش آن طوسی پیر
پذیرفتم منت تا خوش بختی	بدان یک بیت توحیدم که گفتی»

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۲۹ و ۲۳۰ / ب ۳۲۰۵-۳۲۲۱)

موضوع خُرده‌گیری دینی و مذهبی بر فردوسی پس از مرگ او به گونه‌ای دیگر پیش از *اسرارنامه* هم دیده می‌شود و آن ممانعت مذکر طبرانی از تدفین حکیم در گورستان مسلمانان به بهانه‌ی رافضی بودن وی است که در *چهارمقاله آمده* (رک. نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۸۳) اما این داستان که خداوند فردوسی را به جهت یک بیت او - که در توحید باری تعالی بوده - آمرزیده و به بهشت برده است در منابع موجود و شناخته‌شده اوّلین بار در *اسرارنامه آمده* است و از این روی سابقه‌ی آن حداقل به اواخر قرن ششم می‌رسد. عطار به صورت کلی از «یک بیت توحید» یاد کرده و طبعاً به سبب تفاوت وزن

منظومه‌اش با بحر شاهنامه نتوانسته آن را عیناً بیاورد ولی متون بعد از اسرارنامه که این روایت را آورده‌اند بیت توحیدی موجب بخشودگی را نیز ذکر کرده‌اند.

## ۲. بحث و بررسی

در حدود بررسی‌های نگارنده<sup>۱</sup> بعد از اسرارنامه‌ی عطار نخستین مأخذ اشاره به داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم، تاریخ‌گزیده (تألیف ۷۳۰ ه.ق) حمدالله مستوفی است. مستوفی ذیل نام «شیخ ابوالقاسم گرگانی» - که البته وجه درست آن گرگانی یا کُرگانی است - شیخ ابوالقاسم مذکور در روایت عطار را ابوالقاسم گرگانی معرفی کرده است که به نظر بیشتر محققان درست نیست (در این باره، رک. شمس، ۱۳۷۳: ۱۷۵؛ عطار، ۱۳۸۶: ۴۸۶؛ تعلیقات؛ محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۷۷؛ تعلیقات)<sup>۲</sup> او برخلاف عطار بیت توحیدی فردوسی را هم آورده است:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چهای هرچه هستی تویی

(مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۶۱)<sup>۳</sup>

در یکی از نسخه‌های تاریخ‌گزیده (دست‌نویس کتابخانه‌ی ملی) که متن حکایت منظوم اسرارنامه را هم دارد درباره‌ی بیت توحیدی فردوسی پس از بیت مذکور این جمله افزوده شده است «و به قول اصح این بیت است: به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد.» (همان) چون خود مستوفی در اثر دیگرش ظفرنامه بیت باعث آمرزش فردوسی را «جهان را بلندی و پستی توی...» نوشته است (رک. ادامه‌ی مقاله) افزوده‌ی نسخه‌ی تاریخ‌گزیده در کتابخانه‌ی ملی درخور اعتنا نیست. نگارنده احتمال می‌دهد کاتب این دست‌نویس به دو دلیل بیت سرآغاز شاهنامه (به نام خداوند جان و خرد...) را بیت توحیدی موردنظر در روایت اسرارنامه انگاشته است. یکی از این روی که «جهان را بلندی و پستی توی...» چنان‌که ادامه نشان خواهیم داد در بیشتر نسخه‌های شاهنامه نیامده و از فردوسی نیست. ثانیاً شهرت بیت نخست شاهنامه و مفهوم یزدان‌شناختیش بیشتر و چشم‌گیرتر از دیگر ابیات آن است و کاتب آن نسخه‌ی تاریخ‌گزیده ظاهراً چنین پنداشته که اگر یک بیت توحیدی موجب بهشت‌نشین شدن فردوسی شده باشد همین بیت زیبا و نامدار دیباچه‌ی شاهنامه است.

مستوفی در منظومه‌ی ظفرنامه‌ی خود (تاریخ نظم: ۷۲۰-۷۳۵ ه.ق) نیز ماجرای منقول در اسرارنامه را با تغییراتی جزئی دوباره به نظم کشیده و شیخ مخالف فردوسی و بیت

ع \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

توحیدی را به ترتیب «ابوالقاسم گرگانی» و «جهان را بلندی و پستی توی...» دانسته است. در اینجا فردوسی در خواب به شیخ می‌گوید بعد از مرگ فرشته‌ای بر او نماز خوانده و خداوند وی را چنین مخاطب ساخته است:

که تو در اوصاف من سفته‌ای      به توحیدم این خوش سخن گفته‌ای

«جهان را بلندی و پستی تویی      ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی»

(مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱: نوزده/ب/۳۹۰ و ۳۹۱)<sup>۴</sup>

پس از مستوفی، شمس‌الدین محمد آملی در *نفائس‌الفنون* (تألیف ۷۳۶-۷۴۲ ه.ق.) داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم را به نقل از عطار آورده و جالب آن است که شیخ ابوالقاسم این داستان را «ابوالقاسم قشیری» دانسته است. در اینجا نیز خود فردوسی همان بیت را بر شیخ می‌خواند. (رک. آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۲) در منابع قرن نهم این حکایت در *مجمعل فصیحی* (تألیف ۸۴۵ ه.ق.)، *تذکره‌الشعرا* (تألیف ۸۲۹ ه.ق.)<sup>۵</sup> و *مجالس‌النفائس* (تألیف ۸۹۶ ه.ق.) دیده می‌شود و در همه‌ی آنها بیت توحیدی فردوسی «جهان را بلندی و پستی توی...» با ضبط مذکور در آثار مستوفی و *نفائس‌الفنون* یکی است. (به ترتیب، رک. دبیرسیاقی، ۱۳۸۳: ۲۵۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۴؛ علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۳۴۴) تفاوت گزارش *مجالس‌النفائس* با دیگر مآخذ این است که هنگامی که شیخ ابوالقاسم در خواب از فردوسی می‌پرسد خداوند چرا و چگونه او را آمرزید و بهشتی کرد فردوسی دو چیز را دلیل این عفو می‌داند «یکی آنکه تو بر من نماز نکردی و یکی آنکه این بیت در توحید گفته‌ام که: جهان را بلندی و پستی تویی...». (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۳۴۴) در اینجا سبب نخستین - که در حدود بررسی‌های نگارنده در دیگر روایت‌های این ماجرا دیده نشده - جنبه‌ی طعن و طنز دارد.

در سده‌ی دوازدهم آذربئیگدلی دو بار به داستان آمرزیدگی فردوسی با یک بیت اشاره کرده است. یک بار در تذکره‌ی *آتشکده‌ی آذر* (تألیف ۱۱۷۴-۱۱۹۳ ه.ق.) که همان روایت منابع پیشین را آورده و بیت را با ضبط متداول ذکر کرده است (رک. دبیرسیاقی، ۱۳۸۲: ۳۱۴) و بار دوم در دیوان خویش که آن را در قالب حکایتی به نظم کشیده و طرفه اینکه روایت منظوم او اندکی با گزارش سایر مآخذ و حتی نوشته‌ی خود وی در تذکره‌اش متفاوت است. در این حکایت منظوم یکی از زاهدان فردوسی را پس از وفات در بهشت به خواب می‌بیند و چون از او می‌پرسد که چگونه به این جایگاه رسیده است، حکیم پاسخ می‌دهد:

ببخشود لیک ایزد ذوالمنن  
 بر این شعر من سر به سر جرم من  
 «خدای بلندی و پستی تویی  
 ندانم چهای هرچه هستی تویی»  
 (آذریگدلی، ۱۳۶۶: ۵۷۳ و ۵۷۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود مصراع نخست بیت منسوب به فردوسی با وجه رایج آن در متون دیگر از جمله تذکره‌ی *آتشکده‌ی خود آذریگدلی* کمی تفاوت دارد. از متأخرترین مآخذ نقل افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم و آن بیت، کتاب *ریاض‌السیاحه* (تألیف ۱۳۳۷ ه.ق) است. (رک. شیروانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۷۲) این ماجرا در یکی از روایت‌های شفاهی - مردمی مربوط به فردوسی در تاجیکستان به صورت نماز نخواندن شیخ الاکابر بر پیکر فردوسی و جلوگیری از خاک‌سپاری او در قبرستان شهر آمده است. پایان روایت تاجیکی با گزارش‌های ایرانی آن فرق مختصری دارد و در این داستان شیخ فردوسی را شب هنگام به خواب می‌بیند که در بهشت است و فرشتگان این بیت او را می‌خوانند: جهان را بلندی و پستی تویی... (رک. شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۶: ۲۱ و ۲۲) در بعضی منابع بدون اینکه داستان نماز نخواندن شیخ ابوالقاسم بر پیکر فردوسی یا ممانعت او از تدفین حکیم در آرامگاه مسلمانان نقل شود، اشاره شده که فقط یک بیت او - که همان بیت مشهور مذکور در آن روایت است - سبب بخشودگی شد. برای نمونه ابن حسام خوسفی در *خاوران‌نامه* (سروده‌ی ۸۳۰ ه.ق) گفته است:

چو بگذشت [کذا. ظاهراً: بگذاشت] جان قلب خاک را

ببخشید فردوسی پاک را

به فردوس مأوای او ساز کرد  
 به یک بیت او را سرافراز کرد  
 «جهان را بلندی و پستی تویی  
 همه نیستند آنچه هستی تویی»

(خوسفی، ۱۳۸۲: ۶۵، ب ۳۳۷-۳۳۹)

در اینجا بخش نخست مصراع دوم بیت منسوب به فردوسی با ضبط معروف آن اختلاف دارد. در رساله‌ی *انیس‌الشعرا* (قرن ۹ ه.ق) هم می‌خوانیم «مشهور است که فردوسی - علیه‌الرحمه - به گفتن این یک بیت که: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چهای هرچه هستی تویی؛ آمرزیده شد.» (محمدبن عبدالخالق بن معروف، ۱۳۸۳: ۲۴۴ و ۲۴۵) چنان‌که می‌بینیم اغلب منابع بیت «جهان را بلندی و پستی تویی...» را سبب آمرزش فردوسی می‌دانند اما در این میان گاهی روایت‌های دیگری هم دیده می‌شود. غیر از نوشته‌ی یکی از نسخ تاریخ‌گزیده که اشاره شد، در مقدمه‌ی *مثنوی* برخی چاپ‌های

سنگی شاهنامه پس از نقل داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم این دو بیت از زبان خود حکیم آمده و یک دو بیت توحیدی او دانسته شده است:

ستایش کنم ایزد پاک را      که گویا و بینا کند خاک را  
به موری دهد مالش نره شیر      کند پشه بر پیل جنگی دلیر

(برای نمونه، رک. فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۴)

البته در ادامه‌ی این دو بیت، یادآوری شده که «اکثر مورخین در اینجا این بیت نویسند: جهان را بلندی و پستی تویی...». (همان: ۱۴ و ۱۵) احتمالاً به تأثیر از مقدمه‌ی این چاپ‌های سنگی است که در رساله‌ای از دوره‌ی قاجار (تألیف حدود ۱۳۱۹ ه.ق) که موضوع آن نقد نقالی است هنگام گزارش روایت فردوسی و شیخ ابوالقاسم آن هر سه بیت (ستایش کنم.../ به موری دهد.../ جهان را بلندی و پستی...) به عنوان ابیات توحیدی باعث آمرزش فردوسی نوشته شده است. (رک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۲۸۶) این دو بیت هیچ کدام در دست‌نویسهای معتبر شاهنامه دیده نمی‌شود و سروده‌ی فردوسی نیست. بیت نخست (ستایش کنم...) به صورت «ستایش همه ایزد پاک را/ که گویا و بینا کند خاک را» در بیژن‌نامه‌ی عطایی آمده (رک. هفت منظومه‌ی حماسی، ۱۳۹۴: ۴۷، ب ۴) و بیت دوم (به موری دهد...) از سام‌نامه است. (رک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۱۹) در حمله‌ی حیدری راجی کرمانی (سروده‌ی ۱۲۲۰-۱۲۴۰ ه.ق) عامل رفتن فردوسی به بهشت نه بیت/ ابیات توحیدی او که سه بیت دیباچه‌ی شاهنامه درباره‌ی امام علی<sup>(ع)</sup> است:

چو زان داستان گرد کرد این سه فرد      به شأن علی اندر آن درج کرد  
«چه گفت آن خداوند تنزیل [و] وحی      خداوند امر و خداوند نهی»  
«که من شهر علمم علیم در است      درست این سخن قول پیغمبر است»  
«گواهی دهم کاین سخن راز اوست      توگویی دو گوشم بر آواز اوست»  
به گیتی بر او گوهر افشاندند      به فردوس فردوسیش خوانده‌اند

(راجی کرمانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۴، ب ۴۱۶۱-۴۱۶۶)

داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم به احتمال فراوان از افسانه‌های زندگی فردوسی است و صحت و سندیت تاریخی ندارد اما باید دید که بیتی که افسانه‌پردازان در این داستان به حکیم طوس نسبت داده و بر زبان او گذاشته‌اند به‌راستی از شاهنامه است یا نه؟ تا جایی که نگارنده بررسی کرده از حدود شصت و اند سال پیش محققان مختلف درباره‌ی این بیت به کوتاهی بحث و اظهار نظر کرده‌اند. ظاهراً نخستین بار مرحوم نفیسی

در سال (۱۳۳۵ ه.ش) در تعلیقات لباب/اللباب توضیح داده است که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) از فردوسی نیست و اصلش با تفاوت‌هایی از شرف‌نامه‌ی نظامی است که حمدالله مستوفی یا کسی دیگر در آن دست برده (رک. عوفی، ۱۳۹۵: ۸۳۲) بیت نظامی چنین است:

پناه بلندی و پستی توی همه نیستند آنچه هستی توی

چند سال بعد مهدوی دامغانی در تعلیقات کشف‌الحقایق نسفی (چاپ ۱۳۴۴) با این جمله که «مشهور چنین است که این بیت از فردوسی است» به افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم و نظر نفیسی درباره‌ی بیت اشاره کرده است. (رک. نسفی، ۱۳۸۶: ۲۹۹) شادروان ریاحی در یادداشت‌های مرصادالعباد (چاپ سال ۱۳۵۲) به مناسبت نقل این بیت در دو جای متن آن را به استناد شاهنامه‌ی چاپ بروخیم از فردوسی دانسته و پس از توجه به افسانه‌ی یادشده و نظریات وحید دستگردی- که در ادامه خواهد آمد- و نفیسی یادآور شده است که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در شاهنامه‌ی چاپ مسکو از ملحقات است و برای صدور نظر قطعی درباره‌ی اصالت یا افزودگی آن باید در انتظار پایان یافتن شاهنامه‌ی تصحیح بنیاد شاهنامه (زیر نظر استاد مینوی) بود (رک. رازی، ۱۳۷۴: ۵۵۱ و ۵۷۹ تعلیقات) شفیع کدکنی دو بار به این بیت توجه کرده است. نخست در توضیحات مرموزات اسدی (چاپ ۱۳۵۳) که نظر نفیسی را آورده و افزوده است با اینکه بیت در امثال و حکم دهخدا به نام فردوسی است در شاهنامه‌ی چاپ مسکو از ابیات الحاقی شمره شده (رک. رازی، ۱۳۸۶: ۱۸۶ تعلیقات) او در اسرارنامه نیز در توضیح «بدان یک بیت توحید» در حکایت فردوسی و شیخ ابوالقاسم با ارجاع مجدد به توضیح نفیسی نظر آن فقید را بازنوشته است که «ظاهراً این بیت از فردوسی نیست و با تغییراتی از حکیم نظامی است.» (عطّار، ۱۳۸۶: ۴۸۷ تعلیقات) به نظر باقر پرهام بیت مذکور گرچه در شاهنامه‌ی تصحیح خالقی مطلق نیست و در چاپ مسکو هم در حاشیه آمده به دلیل نقل در تاریخ جهانگشای جوینی و لطایف‌الحقایق خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از فردوسی است. (رک. پرهام، ۱۳۷۶: ۵۴۸ و ۵۴۹؛ همان، ۱۳۷۷: ۱۹۲ و ۱۹۳) مسعود تاکی هم در مقاله‌ی کوتاهی این بیت را از مقدمه‌ی شاهنامه دانسته است. (رک. تاکی، ۱۳۷۹: ۵۰ و ۵۱) نگارنده‌ی این سطور نیز پیشتر در سه جا به این بیت پرداخته و آن را از بیت‌های الحاقی مشهور به نام فردوسی معرفی کرده است (رک. آیدنلو، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۲؛ همان، ۱۳۹۰: ۲۰۱ و ۲۰۲؛ همان، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۹) آخرین و تازه‌ترین بحث هم از محقق داماد

است که پس از اشاره به ذکر بیت در *مرصادالعباد* و *مرموزات اسدی* نجم دایه و نقل نظریات نفیسی، ریاحی و شفیع‌کدکنی نهایتاً آشکارا نوشته است که «مسئله‌ی نسخه‌شناسی در تخصص نگارنده نیست تا به نحو قطعی اظهار نظر کند.» (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۴۶)

چنان‌که می‌بینیم بعضی پژوهشگران بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) را از فردوسی می‌دانند و برخی دیگر با قطعیت یا احتیاط و احتمال آن را از او نمی‌دانند. برای رهایی از این تعدد آرا- که مایه‌ی سردرگمی جویندگان و علاقه‌مندان است- و رسیدن به نتیجه‌ای روشن و مستند درباره‌ی اصالت یا الحاقی بودن این بیت یاید مطابق با ضوابط علمی فن‌متن‌شناسی و تصحیح، نخست وضعیت آن را در نسخه‌های مهم و معتبر شاهنامه بررسی کنیم. در داستان کاموس کشانی- یا بر اساس بعضی چاپ‌های شاهنامه، داستان خاقان چین- پس از اینکه رستم خاقان را به کمند می‌گیرد و از پشت پیل به زیر می‌کشد، فردوسی این دو بیت تعلیمی را سروده است:

چنین است رسم سرای فریب      گهی بر فراز و گهی بر نشیب  
چنین بود تا بود گردان سپهر      گهی جنگ و کین و گهی شهد و مهر

(فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ج ۳: ۲۳۸، ب ۲۱۸۴ و ۲۱۸۵)

بنابر گزارش نسخه‌بدل‌های طبع نخست و ویرایش نهایی شاهنامه‌ی چاپ مسکو، در سه دست‌نویس قاهره (۷۹۶ ه.ق)، کامای بمبئی (ظاهراً قرن ۸ ه.ق) و انستیتوی خاورشناسی (قرن نهم) پس از آن دو بیت اصلی ده بیت دیگر با همان مضمون نکوهش روزگار و گیتی افزوده شده که یکی از آنها بیت مشهور مورد بحث است. برای اینکه جایگاه و چگونگی این بیت در میان آن ابیات الحاقی معلوم شود همه‌ی آن ده بیت را بدون ذکر اختلاف ضبط‌ها می‌آوریم:

یکی را برآری به چرخ بلند      یکی را کنی خوار و زار و نژند  
یکی را ز تخت کهی [کذا. شاید: مهی] درکشی

یکی را ز خاک‌سبیه در [کذا. بر] کشی

یکی را برآری و قارون کنی      یکی را به نانی جگرخون کنی  
یکی را برآری و شاهی دهی      یکی را به دریا به ماهی دهی  
یکی را بدادی دگر را بده      میان دو آزاده کینه منه  
نه با آنت مهر و نه با آنت کین      که به‌دان تویی ای جهان‌آفرین

ز تو شادمانی و از تو غمی است  
 یکی را فزونی دگر را کمی است  
جهان را بلندی و پستی تویی  
ندانم چهای هرچه هستی تویی  
 وز آنجا بیاورد خاقان چین  
 بیسته دو بازو و دل پر ز کین  
 سپردش بدان روزبانان طوس  
 سپهد به گردون برافراخت کوس

(رک. فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۴/ زیرنویس ۱۱؛ همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۸۵ و ۳۸۶/ یادداشت ۹)  
 نکته‌ی قابل تأمل این است که خالقی مطلق که غالب نسخه‌های مورد استفاده در چاپ مسکو و بسیاری دست‌نویس‌های دیگر را در اختیار داشته و دیده‌اند، در این بخش فقط چهار بیت از آن ده بیت را از هشت نسخه در زیرنویس تصحیح خویش آورده‌اند (رک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف، ج ۳: ۲۳۸/ زیرنویس ۱۹) که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در میان آن‌ها نیست. به استناد کتاب *بیت‌نمای شاهنامه* (رک. رضایی جواهری، ۱۳۹۶) این بیت در جای دیگری از زیرنویس‌ها/ نسخه‌بدل‌های تصحیح هشت جلدی خالقی مطلق و دو همکارشان نیز نیامده است. در نسخه‌ی توپقاپوسرای (۷۳۱ ه.ق) بعد از پایان ابیات توحیدی دیباچه‌ی *شاهنامه* و روی سرنویس «گفتار اندر ستایش خرد» این بیت با همان ضبط معروف (جهان را بلندی و پستی تویی/ ندانم چهای هرچه هستی تویی) به خطی غیر از خط متن اصلی نوشته شده (برای دیدن تصویر این برگ، رک. خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۶۶) که افزوده‌ی یکی از خوانندگان و مالکان این نسخه است و از کاتب خود آن نیست که بتوان بر اساس آن سابقه‌ی این بیت را در نسخ *شاهنامه* به این دست‌نویس رساند. از این روی فعلاً نسخه‌ی قاهره (۷۹۶ ه.ق) قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌ی تاریخ‌دار *شاهنامه* است که بیت مورد گفتگو را در متن و به نام فردوسی دارد.  
 در نسخه‌ی سن ژوزف (احتمالاً اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸) در داستان گرفتار شدن خاقان چین به دست رستم بیت‌هایی با خط دیگر در حاشیه‌ی دست‌نویس افزوده شده است ولی بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در بین آنها نیست. (رک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۹۱) مستوفی با اینکه در تاریخ‌گزیده و *ظفرنامه* بیت مذکور را به نام فردوسی نقل کرده در نسخه‌ای از *شاهنامه* که ظاهراً در فاصله‌ی سال‌های (۷۲۰-۷۱۴ ه.ق) و پیش از دو اثر نام‌برده فراهم کرده است آن را در نبرد رستم و خاقان چین نیاورده (رک. مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۲۲) که نشان می‌دهد بیت در نسخه یا نسخ مورد استفاده‌ی او نبوده است. نگارنده حدس می‌زند که مستوفی در انتساب این بیت به فردوسی در دو اثر خویش از افسانه‌ی معروف فردوسی و شیخ ابوالقاسم و آمرزش حکیم با یک بیت متأثر بوده و در آنجا به

بود و نبود بیت توحیدی داستان در دست‌نویس / دست‌نویس‌های شاهنامه توجه نکرده است. غیر از دو نسخه‌ی سن‌ژوزف و حاشیه‌ی ظفرنامه نگارنده چند دست‌نویس دیگر شاهنامه را نیز بررسی کرده و بیت مورد بحث را در بخش گرفتار شدن خاقان چین نیافته است. این نسخ عبارت است از: سعدلو (احتمالاً قرن ۸ ه.ق)، کتابخانه‌ی ملک (ظاهراً بین ۸۰۰-۹۰۰ ه.ق)، بایسنقری (۸۲۹ ه.ق)، دهلی (۸۳۱ ه.ق)، کتابخانه‌ی مجلس (احتمالاً قرن ۸ و ۹ ه.ق)، دو نسخه‌ی پاریس (احتمالاً از قرن ۹)، کتابخانه‌ی مجلس (احتمالاً قرن ۱۰)، پاریس (۱۰۱۲ ه.ق) و کتابخانه‌ی مجلس (۱۰۱۶ ه.ق).

در بعضی چاپ‌های سنگی شاهنامه تعدادی از آن ده بیت افزوده در سه نسخه‌ی قاهره (۷۹۶)، کاما و انستیتوی خاورشناسی در همان بخش گرفتار شدن خاقان چین آمده که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) نیز از جمله‌ی آن‌هاست (برای نمونه، رک. فردوسی، ۱۲۷۲: ۲۲۴) و احتمالاً از طریق آن نسخ یا عمدتاً همان چاپ‌های سنگی به برخی تصحیحات و چاپ‌های شاهنامه نیز وارد شده است. در حدود بررسی‌های نگارنده بیت مذکور در داستان رستم و خاقان چین در چاپ‌های ماکان (رک. فردوسی، ۱۸۲۹، ج ۲: ۷۱۴)، ژول مول (رک. فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۰۱، ب ۷۳۱)، بروخیم (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۹۷۲، ب ۷۳۵)، دبیرسیاکی (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۱۰، ب ۷۹۹) و کلاله‌ی خاور (رک. فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۷۳، ب ۶۵۰۸) آمده است و سایر تصحیحات معتبر یا نیمه‌معتبر آن را ندارند.

با توجه به اینکه بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در اکثر و اقدم نسخ شاهنامه نیست و فقط در سه دست‌نویس آمده است آن را باید از بیت‌های الحاقی به شمار آورد که به‌نادرست به نام فردوسی شهرت یافته است. غیر از استدلال و استناد نسخه‌ای قرینه‌ی دیگری که تأیید می‌کند بیت مورد نظر سروده‌ی فردوسی نیست این است که از واژه‌ها و ترکیبات آن فقط «بلندی و پستی» در شاهنامه به کار رفته آن هم در معنای حقیقی «فراز و نشیب»<sup>۷</sup> نه معنای مجازی خواسته‌شده در این بیت. جملات «ندانم چه‌ای» و «هرچه هستی» هم اصلاً در شاهنامه استعمال نشده است.

همان‌گونه که گذشت کهن‌ترین نسخه‌ی شاهنامه که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) را در متن آورده قاهره (۷۹۶ ه.ق) است اما بیرون از دست‌نویس‌های حماسه‌ی ملی ایران و نیز خارج از افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم که قبلاً بررسی شد، پیشینه‌ی انتساب مستقل این بیت به فردوسی قدیم‌تر از تاریخ کتابت نسخه‌ی قاهره (۷۹۶ ه.ق)

است و به احتمال بسیار اشتهاَر داستان و آمدن بیت در ضمن آن، در تداول و نقل آن به نام فردوسی در متون دیگر- به رغم نبودنش در بیشتر نسخ شاهنامه- تأثیر داشته است. جمال‌الدین ابوالفضل محمد قرشی (حدود ۶۲۸ ه.ق- بین ۷۰۲ تا ۷۳۹ ه.ق) در رساله‌ی *عراضه‌العروضیین* که احتمالاً در نیمه‌ی دوم قرن هفتم تألیف کرده در مبحث «بحر متقارب» این بیت را با همان ضبط مشهور به نام فردوسی و از شاهنامه نقل کرده است که با توجه به تاریخ نگارش رساله‌ی او (ظاهراً بین ۶۵۰-۷۰۰ ه.ق) فعلاً و در محدوده‌ی جستجوهای نگارنده این منبع را باید کهن‌ترین مأخذ انتساب بیت به فردوسی بدانیم «مثال محذوف‌الضرب هم از شاهنامه: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چهای هرچه هستی تویی.» (قرشی، ۱۳۸۲: ۲۸) این را هم باید یادآوری کرد که قرشی پیش این بیت بیت دیگری را هم از شاهنامه آورده که در نسخه‌های معتبر نیست و الحاقی است «مثال مقصورالضرب از شاهنامه بر این گونه بود: چو خورشید برزد سر از برج حوت/ به فرمان حیّ الذی لایموت» (همان) چون او زاده و ساکن ماوراءالنهر بوده و مدت زیادی را در کاشمر اقامت داشته است (رک. همان: سیزده- شانزده مقدمه) احتمالاً بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) و آن بیت دیگر را به صورت شفاهی به نام فردوسی شنیده و به نقل از شاهنامه آورده است. تصور اینکه در میانه‌های سده‌ی هفتم دست‌نویسی از شاهنامه در ماوراءالنهر وجود داشته که این ابیات افزوده را در متن داشته است و قرشی از آن نسخه- که طبعاً کتابت‌ش پیش از (۶۵۰ ه.ق) خواهد بود- استفاده کرده به عقیده‌ی نگارنده ضعیف‌تر از حدس قبلی و حتی بعید است.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دو اثر خویش بیت را به نام فردوسی ذکر کرده است. ابتدا در مقدمه و تحمیدیه‌ی جلد نخست *جامع‌التواریخ* (تألیف ۷۰۴ ه.ق) که نوشته «... و این معنی را فردوسی طوسی گفته است: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چهای هرچه هستی تویی» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۱) و دوم بار در رساله‌ی *اسئله و اجوبه‌ی رشیدی* (تألیف ۷۱۱ ه.ق) و باز با همان وجه متداول. (رک. همدانی، ۱۳۷۱: ۱۹۶) بعد از این، متونی که بیت را به نام فردوسی و از شاهنامه آورده‌اند از آثار سده‌ی یازدهم و بعد از آن است. برای نمونه ملاًصدر (۹۷۹ یا ۹۸۰-۱۰۵۰ ه.ق) در کتاب معروف *حکمت متعالیه* بیت را مربوط به دیباچه‌ی شاهنامه انگاشته است «و قال الفردوسی القُدوسی فی دیباچه کتابه: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چهای هرچه هستی تویی.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۳۴) در بررسی نسخه‌های شاهنامه دیده شد که سه

دست‌نویس از قرون ۸ و ۹ ه.ق این بیت را به همراه چند بیت دیگر در داستان رویارویی رستم و خاقان چین افزوده‌اند ولی مفهوم توحیدی آن موجب شده بعضی از گذشتگان که بیت را از فردوسی می‌دانستند چنین گمان کنند که جای آن در مقدمه‌ی شاهنامه و سرآغاز این اثر است که حکیم طوس به ستایش یزدان پرداخته. دیدیم که غیر از ملاً صدرا یکی از خوانندگان و مالکان شاهنامه‌ی نسخه‌ی توپقاپوسرای (۷۳۱ ه.ق) هم با همین تصور آن را در ادامه‌ی پانزده بیت شروع شاهنامه افزوده است. در رستم‌التواریخ (تألیف ۱۱۲۵ ه.ق) این بیت با دو بیت دیگر به نام فردوسی تضمین شده است:

چه خوش گفت فردوسی نامدار      که بادا به فردوس او را قرار  
«نسب‌نامه‌ی بهمن و کیقباد      ورق بر ورق را همه برد باد»  
«جهان را بلندی و پستی تویی      ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی»  
«جهان را جهاندار دارد خراب      بهانه است کاووس و افراسیاب»

(رستم‌الحکما، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

از این سه بیت، بیت اول از اسکن‌رنامه‌ی نظامی است (رک. نظامی، ۱۳۸۷: ۸۴۳) و بیت سوم در نسخه‌های معتبر و چاپ‌های شاهنامه وجود ندارد. محقق سبزواری در اسرارالحکم (تألیف ۱۲۸۴ ه.ق) بیت را با همان نگاشته‌ی متداول به اسم فردوسی نوشته (رک. محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۷) اما حاج مآهادی سبزواری (وفات: ۱۲۸۹ ه.ق) در شرح مثنوی خویش فقط مصراع دوم را با ذکر نام فردوسی آورده است «... گاه هستی گویند و ذات حق را خوانند... فردوسی راست: ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی». (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۷) نوآب محمد مصطفی خان دهلوی (۱۲۲۱ ه.ق - ۱۲۸۴ ه.ق) هم در مقدمه‌ی سفرنامه‌ی منظوم خود به مکه مانند صاحب رستم‌التواریخ بیت را به صورت تضمین از فردوسی به کار برده است:

از این بیت فردوسی پاک‌زاد      چنانم که آتش به هنگام باد  
«جهان را بلندی و پستی تویی      ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی»

(رک. خورشید و حسینی، ۱۳۹۴: ۶۹)

شهرت بیت (جهان را بلندی و پستی تویی...) و مفهوم توحیدی آن سبب شده که این بیت بدون اشاره به نام گوینده‌ی آن نیز از قرن هفتم تا چهاردهم در متون مثنوی عرفانی و کلامی و حکمی و بعضاً تاریخی به استشهاد آورده شود. نکته‌ی درخور توجه این است که قدیمی‌ترین متنی که این بیت در آن آمده ظاهراً مرصاد/عباد (تألیف ۶۱۸

ه.ق) است و بر این پایه مأخذ نقل بیت (جهان را بلندی و پستی تویی...) بی ذکر نام سراینده، هم از شاهنامه‌ی دست‌نویس قاهره (۷۹۶ ه.ق) و هم رساله‌ی *عراضه‌العروضیین* (ظاهراً بین ۶۵۰-۷۰۰ ه.ق) که آن را به نام فردوسی و از شاهنامه آورده‌اند، کهن‌تر است. به نظر نگارنده نجم دایه مؤلف *مرصادالعباد* و دیگر نویسندگانی که پس از او این بیت را در ضمن جملات منثور خویش آورده‌اند احتمالاً آن را از همان افسانه‌ی معروف فردوسی و شیخ ابوالقاسم گرفته‌اند و اشاره نکردن آن‌ها به نام فردوسی پیش از نقل بیت لزوماً بدین معنا نیست که بیت را از حکیم طوس نمی‌دانسته‌اند بلکه گاهی در نحوه‌ی استشهاد آن‌ها اشارات و قراینی هست که نشان می‌دهد شاید بعضی از این عرفا و نویسندگان بیت را- به استناد آن داستان- از فردوسی می‌انگاشته‌اند.

در *مرصادالعباد* که نخستین مأخذ نقل بیت مورد بحث است، یک بار در مقدمه و باری دیگر در فصل «بدایت خلقت انسان» این بیت آمده که در متن مصحح آن ضبط کلمه‌ی «که‌ای» در مصراع دوم با ضبط مشهور آن (چه‌ای) تفاوت دارد:

جهان را بلندی و پستی توی ندانم کیی هرچه هستی توی

(رک. رازی، ۱۳۷۴: ۲ و ۶۶)

نجم رازی در اثر دیگر خود *مرموزات اسدی در مزمورات داودی* (تألیف ۶۲۱ ه.ق) نیز بیت را با همان ضبط مذکور در *مرصادالعباد* نوشته و گوینده‌ی آن را «آن عزیز» خوانده است «چنانکه آن عزیز گفت، بیت: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم کیی هرچه هستی تویی» (رازی، ۱۳۸۶: ۴۲) آیا احتمال دارد مراد نجم‌الدین دایه از تعبیر محترمانه‌ی «آن عزیز» فردوسی باشد؟

از مأخذ سده‌ی هفتم این بیت با همان وجه رایج در تاریخ جهانگشای جوینی (تألیف ۶۵۸ ه.ق) (رک. جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱)، *لمعات عراقی* (تألیف میانه‌ی ۶۶۸-۶۷۰ ه.ق) (رک. عراقی، ۱۳۸۶: ۴۷۸)، ترجمه‌ی فارسی *عوارف‌المعارف سهروردی* (رک. سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۹)، *مقصد‌الاقصای نسفی* (رک. نسفی، ۱۳۵۳: ۲۵۱) و *کشف‌الحقایق* او (تألیف ۶۸۰-۶۷۱ ه.ق) نقل شده است. در این بین نسفی در *کشف‌الحقایق* مانند نجم دایه و شاید به تأثیر از او از سراینده‌ی بیت با تعبیر «آن عزیز» یاد کرده است. (رک. نسفی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) در قرن هشتم *علاءالدوله‌ی سمنانی* در رساله‌ی *سربال‌البال لذوی‌الحال* (تألیف ۷۰۱ ه.ق) بیت را با یک اختلاف جزئی در مصراع دوم به کار برده است:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هر که هستی تویی

(رک. سمنانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

میرسیدعلی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ ه.ق) نیز دو بار در رساله‌ی همدانیه و الانسان الکامل به این بیت استشهاد کرده (رک. همدانی، ۱۳۷۰: ۱۴۱ و ۱۹۵) که نگاشته‌ی او در رساله‌ی نخست تفاوتی با وجه رایج بیت در مصراع دوم دارد:

جهان را بلندی و پستی تویی همه نیستند هر چه هستی تویی

(همان: ۱۴۱)

تاج‌الدین حسین خوارزمی (درگذشته‌ی ۸۳۸ ه.ق) در شرح فصوص الحکم سه بار و جامی نیز در نقد النصوص فی شرح الفصوص (تألیف ۸۶۳ ه.ق) یک بار بیت را با ضبط متداول به کار برده‌اند. (رک. خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۱۴، ۸۵۵ و ۱۰۰۲؛ جامی، ۱۳۷۰: ۹۰) از منابع متأخرتر بیت در مقدمه‌ی احیاء الملوک (تألیف ۱۰۲۸ ه.ق) و رسائل فارسی ادهم خلخالی (قرن ۱۱ ه.ق) دیده می‌شود (رک. سیستانی، ۱۳۸۹: ۱؛ خلخالی، ۱۳۸۱: ۱۰۶ و ۴۴۴) و در شرح سبزواری بر گلشن راز (تألیف ۱۳۱۸ ه.ق) باز ضبط واژه‌ای در آن نسبت به صورت معروف متفاوت است:

زمین را بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی

(رک. سبزواری، ۱۳۸۶: ۵۳)

نمونه‌ی بسیار مشابه بیت که قدمت متن مربوط به آن مقدم بر همه‌ی منابعی است که آن را - به نام فردوسی یا بدون تصریح به نام شاعر آن - آورده‌اند، بیتی از نظامی در مقدمه‌ی شرف‌نامه (تاریخ نظم: ۵۹۳ ه.ق به بعد) است:

پناه بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی

(نظامی، ۱۳۸۷: ۷۴۳)

در مرور سوابق بحث درباره‌ی بیت (جهان را بلندی و پستی تویی...) دیدیم که نفیسی به این بیت نظامی توجه کرده و بیت منسوب به فردوسی را محصول دخل و تصرف مستوفی یا دیگران در آن دانسته است. پیش از ایشان وحید دستگری در اسکندرنامه‌ی مصحح خویش (چاپ سال ۱۳۱۶ ه.ش) به همانندی بیت نظامی با بیت مشهور منسوب به فردوسی - که البته او هم در آن زمان مانند بسیاری دیگر آن را از شاهنامه می‌دانست - اشاره کرده و نوشته است «این بیت [منظور: بیت نظامی] در شاهنامه‌ی فردوسی بدین طرز دیده می‌شود:

خدایا<sup>۱</sup> بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی

با آنکه نظامی پیرامون مضامین و ترکیبات دیگران هرگز نمیگردد بسی بعید بنظر میاید که با اندک تغییر این بیت را از فردوسی گرفته باشد و ظن قوی بلکه قطع و یقین در کار است که این بیت الحاقیست ولی چون در نسخ کهنه‌ی ما این بیت هست و دلیلی برای الحاق در دست نیست در ردیف ابیات الحاقی ثبت نشد. (نظامی، ۱۳۱۶: ۲)

بیت (پناه بلندی و پستی توی...) از نظامی است و نباید در اصالت آن تردید کرد. از سوی دیگر دیدیم که بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) از فردوسی نیست و قدیمی‌ترین منابع نقل آن چه به نام فردوسی و چه بی‌ذکر نام او (مرصادالعباد و عراضه‌العروضیین) پس از شرف‌نامه‌ی نظامی تألیف شده است. از این روی درباره‌ی رابطه‌ی این دو بیت دو احتمال به نظر می‌رسد. نخست اینکه بیت منسوب به فردوسی بر الگوی بیت نظامی ساخته و ابتدا بدون نام گوینده در آثاری نظیر مرصادالعباد و مرموزات اسدی نقل شده و سپس در افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم و بعضی مآخذ به نام فردوسی نوشته و مشهور شده است. دوم اینکه چون بین زمان سرایش شرف‌نامه (۵۹۳ ه.ق. به بعد) و تألیف مرصادالعباد (۶۱۸ ه.ق) فاصله‌ی چندان زیادی نیست شاید بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در قرن ششم و پیش از نظم شرف‌نامه نیز متداول بوده - آن هم احتمالاً به نام فردوسی - و چه بسا نظامی بیت خویش را با توجه به آن سروده و در واقع به زعم خویش از بیتی از شاهنامه تأثیر گرفته است. نگارنده با در نظر داشتن احتمال رواج افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم و بیت مذکور در آن در اواخر سده‌ی ششم (به قرینه‌ی روایت آن در اسرارنامه‌ی عطار) و نیز توجه به تأثرات نظامی از شاهنامه در خمسه به‌ویژه اسکندرنامه<sup>۲</sup> برخلاف نظر استادان فقید وحید دستگردی و نفیسی حدس دوم را محتمل‌تر می‌داند و احتمال می‌دهد که شاید بیت نظامی از روی بیت منسوب به فردوسی ساخته شده باشد نه برعکس.

در هر صورت چه این گمان درست باشد و چه نادرست، بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) به دلیل شهرت انتساب آن به فردوسی و استشادات مکرر به آن در متون متعدد، مورد توجه و تقلید شماری از سرایندگان قرار گرفته و بیت‌هایی در قالب لغوی، نحوی و معنایی مشابه آن ساخته شده است. از قدیمی‌ترین نمونه‌های این تقلید و تأثر بیتی است که به نام شیخ علاءالدوله سمنانی (۶۵۹ - ۷۳۶ ه.ق) آورده شده:

جهان را بلندی و پستی ز توست      تویی هست و آن جمله هستی ز توست  
(رک. تاکی، ۱۳۷۹: ۵۰)  
پس از آن نوری اژدری در دیباچه‌ی *غازان‌نامه* (سروده‌ی ۷۶۳ ه.ق) در ستایش یزدان  
چنین گفته:

جهان را بلندی و پستی به اوست      ولیکن بلندی و پستی از اوست  
(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۱۴، ب ۱۴)

این بیت جامی در *خردنامه‌ی اسکندری* نیز شاید با توجه به (جهان را بلندی و پستی  
توی... سروده شده است:

نه تنها بلندی و پستی تویی      که هستی ده هست و هستی تویی  
(جامی، ۱۳۷۸: ۴۱۷، ب ۴)

این بیت هم در دومین سفرنامه‌ی مظفرالدین شاه به فرنگ آمده است:

به نام خدایی که هستی از اوست      جهان را بلندی و پستی از اوست  
(به نقل از پیکره‌ی زبانی فرهنگستان)

با اینکه بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) بی‌تردید از *شاهنامه‌ی فردوسی* نیست  
به دلیل شهرت آن از طریق افسانه‌ی معروف فردوسی و شیخ ابوالقاسم و تکرارش در  
متون منثور گوناگون - که بعضی از آنها به درس نیز خوانده می‌شود - لازم است درباره‌ی  
معنای آن هم بحث شود. همان گونه که قدیمی‌ترین منبع ذکر این بیت *فعالاً مرصادالعباد*  
است اولین و کهن‌ترین استنباط معنایی از آن نیز در همین متن دیده می‌شود.

نجم رازی در *مرصادالعباد* و کتاب *دیگرش مرموزات اسدی* - که آن هم دومین مأخذ  
نقل این بیت است - مجموعاً سه بار بیت را آورده و هر سه بار آن را به جای خداوند  
خطاب به انسان انگاشته است. عین جملات او را برای دیدن چگونگی توضیح و تفسیر  
او از هر دو کتاب باز می‌نویسیم «... و هر چیزی را که وجودی هست از دو عالم به  
تبعیت وجود انسان است و اگر نظر تمام افتد بازیند که خود همه وجود انسان است.  
جهان را بلندی و پستی...» (رازی، ۱۳۷۴: ۲) «... اعلی علیین آفرینش روح انسان است و  
اسفل سافلین قالب انسان و از اینجا روشن شود معنی این بیت: جهان را بلندی و پستی  
توی...» (همان: ۶۶) «... و از اعلی علیین تا اسفل سافلین هرچه هست در تو داخل  
چنانکه آن عزیز گفت، بیت: جهان را بلندی...» (رازی، ۱۳۸۶: ۴۲)

چون دایه به بیت مورد بررسی در موضوع «آفرینش انسان» استشهاد کرده به مناسبت مقام با تأویل «بلندی» و «پستی» به «روح» و «جسم» آدمی، در نخستین تفسیر این بیت در کهن‌ترین منبع نقل آن دریافت عجیبی به دست داده است که با استنباط‌های سپسین و البته متداول از بیت تفاوت دارد و در میان محققان معاصر شگفتی شادروان ملک‌الشعرا بهار را برانگیخته است چنان‌که در حواشی بحث از *مرصادالعباد* در سبک‌شناسی خویش نوشته است «از عجایب آنکه نجم دایه... دو نوبت صفت مقام انسانی کرده و این شعر شاهنامه را شاهد آورده است که در صفت باری تعالی است: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی و بنظر می‌رسد که شاید مرادش بیت دیگر فردوسی بوده است که در وصف انسان گوید: نخستین فطرت پیسن شمار / تویی خویشان را به بازی مدار» (بهار، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۱، زیرنویس ۲)

استنباط انسان‌گرایانه از این بیت منحصر به نجم دایه نیست و احتمالاً به تأثیر از دو کتاب او به‌ویژه *مرصادالعباد* در آثار بعد از وی تا سده‌ی یازدهم هم ادامه یافته است که روند جالبی در نحوه‌ی استشهاد و رویکرد به این بیت در متون عرفانی فارسی است. در *کشف‌الحقایق* (تألیف میان ۶۷۱-۶۸۰ ه.ق) می‌خوانیم «... این انسان را قالب از خود است و روح از خود او عقل از خود او و علم از خود او و جبرئیل از خود او و کلام از خود... و دوزخ از خود و بهشت از خود است و آن عزیز از سر همین گفته، شعر: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی» (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) تاج‌الدین حسین خوارزمی هم در شرح *فصوص‌الحکم* نوشته است «حق تعالی این انسان کامل را روح عالم ساخت و بلندی و پستی را مسخر او گردانید از برای کمال صورتی که انسان بر آن مخلوق است تا بعضی در مخاطبه‌ی او گفتند: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی» (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۲) جامی در *نقدالنصوص* و فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ه.ق) در *کلمات مکنونه من علوم اهل‌الحکمه و المعرفه* این بیت را به ترتیب در مبحث «تجلیات حق در قالب انسان» و «کلمه فیها اشاره الی أنّ الانسان هو المدبر للعالم بالاسماء الالهیه و أنّه الواسطه فی وصول الحق الی الخلق» آورده و درباره‌ی انسان دانسته‌اند (رک. جامی، ۱۳۷۰: ۹۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۲۱)

در داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) در معنای توحیدی به کار رفته است ولی این دریافت از بیت فقط ویژه‌ی پردازندگان و ناقلان آن روایت نیست و حتی در منابع پیش از متونی که این افسانه را آورده‌اند، دیده می‌شود. در

بین مآخذ موجود قدیمی‌ترین استنباط یزدان‌شناختی از این بیت یکی در مقدمه‌ی جلد سوم تاریخ جهانگشا (تألیف ۶۸۵ ه.ق) است که عطا ملک جوینی در بخش تحمیدی‌ی آن نوشته است «... هستی هرچه نام هستی دارد بدوست، نیک و بد و سود و زیان از اوست، جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱) متن دوم، ترجمه‌ی فارسی عوارف/المعارف سهروردی است و در اینجا هم ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، مترجم کتاب، بیت را از زبان شخص ملامتی خطاب به خداوند آورده است «ملامتی ... در جمله مکونات و مخلوقات جمال مکون و مخترع می‌بیند و می‌گوید، شعر: جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۹) ملاًصدرها هم در کتاب المبدأ و المعاد از بیت برداشت توحیدی داشته و پس از نقل داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم در زیر بیت نوشته است «یعنی انّ کُلَّهُ الوجود و همو کُلُّ الوجود» (ملاًصدرها، ۱۳۵۴: ۳۲۵)

استادان و پژوهشگران روزگار ما نیز به معنای این بیت مشهور توجه کرده و نظریاتی داده‌اند. از آن جمله مرحوم محمود شهابی خراسانی (۱۳۶۱-۱۲۸۲ ه.ش) در کتاب النظره اللدقیقه فی قاعده بسیطه الحقیقه بیت مورد گفتگو را با تفاوتی در ضبط کلمه‌ی آغاز مصراع نخست تضمین کرده و دریافت توحیدی خویش را از آن به صورت منظوم بیان کرده است:

چه‌خوش در معنی ز حکمت بسفت      خردمند فرزانه آنجا که گفت  
«خداوند بالا و پستی تویی      ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی»  
تو هستی و هستی همه زان توست      همه هست‌ها جلوه و شان توست  
(شهابی، ۱۳۵۵: ۶۷)

گویا او «چه‌ای» و «هستی» را در این بیت با «ی» حاصل مصدری خوانده و به ترتیب «چه چیز بودن» (معادل ما هو در منطق) و «وجود مطلق» گرفته است. به نظر ایشان مصراع دوم یعنی «نمی‌دانم و نمی‌وانم بگویم چیستی تو را (زیرا آفریدگان از شناسایی دات آفریدگار ناتوانند) حقیقت وجود (هستی) تو هستی زیرا سایر موجودات از وجود (هستی) تو هستی گرفته‌اند.» (به نقل از شهابی، ۱۳۶۶: ۶)

در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دانش‌آموزان «بلندی و پستی» در بیت مورد بحث استعاره از «آسمان و زمین» گرفته شده (رک. تاکی، ۱۳۷۹: ۵۱) و یکی از محققان نیز آن

را چنین معنا کرده است «مسبب عزت و ذلت اهل جهان تویی، تو را به حقیقت نمی دانم و نمی شناسم (اگرچه می دانم) هستی هرچه هست به توست.» (همان)

برخلاف تأویل انسان مدار نجم الدین رازی و به تبع او برخی دیگر چنانکه از داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم و نیز نظیره های آن - خصوصاً بیت آغازین شرف نامه ی نظامی - معلوم می شود این بیت درباره ی خداوند است اما برای عرضه ی گزارشی دقیق و روشن از بیت باید معنای «بلندی و پستی» و «هستی» را در ساختار آن بررسی کرد.

به نظر نگارنده «بلندی و پستی» در اینجا چنانکه عظاملک جوینی نیز دریافته و در توضیح خویش پیش از نقل بیت نوشته به معنای «خوب و بد، سود و زیان، زشت و زیبا و آسانی و دشواری جهان» و مجازاً «همه چیز» دنیاست. «بلندی و پستی» در کنار هم در این معنا و در پیوند با خداوند و خطاب به او گواهی های دیگری نیز در شعر فارسی دارد که موید معنای گفته شده است و چند نمونه از آنها را می آوریم:

تو بودی در بلندی و پستی تو بودی و تو باشی و تو هستی

(از مثنوی های منسوب به عطار به نقل از درج ۴)

همه شی را به ذات اوست هستی چه از گون بلندی و پستی (همان)

کردگار بلندی و پستی نیستی یافته بدو هستی

(نظامی، ۱۳۸۷: ۵۸۱)

بنگر اندر حقیقت هستی کوست اصل بلندی و پستی

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۷۹، ب ۲۳۵۰)

ستایش کسی را که هستی از اوست نهاد بلندی و پستی از اوست

(یغمای جندقی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۶)

در این شواهد مصراع نخست بیت هفت پیکر نظامی (کردگار بلندی و پستی) تا

حدودی مشابه معنایی مصراع اول بیت مورد بررسی است.

غیر از استاد شهابی خراسانی و پیش از ایشان، حاج ملأهادی سبزواری هم در شرح

مثنوی خویش «هستی» را در مصراع «ندانم چه ی هرچه هستی توی» حاصل مصدر

(هست+ی) و به معنای «کل خلقت» گرفته و ذیل این بیت مولوی:

گفت عیسی را یکی هشیار سر چیست در هستی ز جمله صعبت تر

برای توضیح «هستی» - که در بیت مثنوی، حاصل مصدر و به معنای «جهان و مجموعه‌ی موجودات» است - نوشته «گاه هستی گویند و ذات حق را خواهند... فردوسی راست: ندانم چه‌ای هرچه هستی توی.» (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۷)

نگارنده به قرینه‌ی «چه‌ای» به معنای «چه چیزی هستی» در مصراع دوم، «هستی» را هم فعلِ دوم شخص مفرد در معنی «باشی» می‌گیرد و با توجه به آنچه گفته شد این معنا را برای بیت پیشنهاد می‌کند: خداوندا همه چیز این جهان (خوبی و بدی و سود و زیان و آسانی و دشواری) از توست. من شناخت و درک کاملی از تو ندارم (نمی‌دانم واقعاً چه هستی) ولی هرچه باشی (که از حدود معرفت و فهم من بیرون است) تو وجود داری و همه چیز انسان و جهان از تو و وابسته به توست.

### ۳. نتیجه‌گیری

بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) گرچه از میانه‌های سده‌ی هفتم هجری به نام فردوسی متداول شده و حتی در بعضی کتاب‌های امثال فارسی و راهنمای اشعار در دوره‌ی معاصر نیز به اسم او ثبت شده است (برای نمونه، رک. دهخدا، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۹۹؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۶۰؛ متوجه، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۷۷؛ مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۸۲) بر اساس اصول تصحیح متن از فردوسی و شاهنامه نیست.

اگر این احتمال را بپذیریم که عطار در گزارش حکایت فردوسی و شیخ ابوالقاسم در *اسرارنامه* (تاریخ سرایش: حدود ۶۱۳ ه.ق) در تعبیر «بدان یک بیت توحید» به همین بیت مورد بحث نظر داشته و در مآخذ مکتوب یا احیاناً شفاهی او «جهان را بلندی و پستی توی...» بوده که او به سبب تفاوت وزن منظومه‌اش با وزن آن نتوانسته است مانند مآخذ دیگر عین بیت توحیدی را نقل کند، می‌توانیم حدس بزنیم که شاید بیت مذکور حداقل در اواخر قرن ششم ساخته و سروده شده و طبعاً ناظم آن ناشناس است.

افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم عامل اصلی شهرت و تداول این بیت به نام فردوسی بوده است و حتی احتمال دارد سه نسخه‌ی شاهنامه هم به تأثیر از این اشتها آن را در داستان رستم و خاقان چین افزوده باشند و احتمالاً مادر نسخه‌ی اساسی کتابت این دست‌نویسها بیت را نداشته است زیرا اغلب نسخ مهم، معتبر و کهن شاهنامه با خانواده و مادر نسخه‌های مختلف آن را در متن ندارند. ضبط اصلی این بیت به استناد اکثر مآخذ نقل آن همان وجه مشهور «جهان را بلندی و پستی توی/ ندانم چه‌ای هرچه

هستی تویی» است ولی دست کم نه صورت دیگر هم برای آن- البته با اختلاف ضبط‌های بسیار جزئی- در متون و منابع قدیمی و متأخر دیده می‌شود که همه‌ی آنها در صفحات پیشین مقاله آمده است و در این بخش با ذکر مأخذ و نشان دادن تفاوت نگاشته نسبت به وجه اصلی به ترتیب تاریخی، یک‌جا در جدولی آورده می‌شود:

۱	جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم <u>که‌ای</u> هرچه هستی تویی (مرصادالعباد و مرموزات اسدی)
۲	جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> هرکه هستی تویی (مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی)
۳	جهان را بلندی و پستی تویی	<u>همه نیستند</u> هرچه هستی تویی (رساله‌ی همدانی‌هی میر سید علی همدانی)
۴	جهان را بلندی و پستی تویی	<u>همه نیستند</u> آنچه هستی تویی (خاوران‌نامه‌ی ابن حسام)
۵	<u>خدای</u> بلندی و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> هرچه هستی تویی (دیوان آذربیدلی)
۶	جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> آنچه هستی تویی (مقدمه‌ی مثنوی چاپ‌های سنگی شاهنامه)
۷	<u>زمین</u> را بلندی و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> هرچه هستی تویی (شرح گلشن راز سبزواری)
۸	<u>خدایا</u> بلندی و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> هرچه هستی تویی (توضیح استاد وحید دستگردی در شرف‌نامه)
۹	<u>خداوند</u> بالا و پستی تویی	ندانم <u>چه‌ای</u> هرچه هستی تویی (تضمین استاد شهابی خراسانی)

در پایان، پرسش تأمل‌برانگیز این است که چرا سازندگان و راویان افسانه‌ی فردوسی و شیخ ابوالقاسم- که احتمالاً در اواخر قرن ششم رایج بوده است- بیتی را به نام فردوسی در این داستان آورده‌اند که از او نیست و در دست‌نویس‌های قدیمی شاهنامه نیامده است؟ و چرا به جای این بیت الحاقی یکی از ابیات اصلی شاهنامه را با همان معنای مورد نظر

توحیدی<sup>۱</sup> به عنوان بیت سببِ امرزش حکیم طوس در آن افسانه نقل نکرده‌اند؟ کار عجیبی که موجب شده است بیتی از یک سراینده‌ی گمنام و ناشناخته، به نادرست هشت قرن به نام فردوسی مشهور و از شاهنامه نقل شود.

### یادداشت‌ها

۱. در جستجوهای انجام گرفته برای این مقاله، غیر از منابع مکتوب از پیکره‌ی زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (به لطف جناب ابوالفضل خطیبی) و بعضی نرم‌افزارها هم استفاده شده که نام و مشخصات آنها در فهرست منابع آمده است.

۲. برای طرح و بررسی این احتمال که شاید این شیخ همان ابوالقاسم کرکائی معروف بوده است. رک: نحوی، اکبر؛ «نقد روایتی از چهار مقاله درباره‌ی زندگانی فردوسی»، *جستارهای ادبی*، سال ۴۴، شماره‌ی ۳ (پیاپی ۱۷۴)، پاییز ۱۳۹۰، صص ۲۰۸-۲۱۵.

۳. ردیف این بیت (توی) از دو بخش «تو» و «ی» ساخته شده است و شواهدی وجود دارد که در سده‌ی هفتم نیز مانند ادوار پیشین به قیاس واژه‌هایی مانند «مینو» و «جادو»- که در فارسی کهن پس از پیوستن به «ی»، «گ» پایانی آنها در صورت فارسی میانه‌ی واژه افتاده و به شکل *ovi* تلفظ شده (*minovi*) - ضمیر «تو» هم هنگام الصاق به «ی» به همان شکل خوانده می‌شده است از این روی تلفظ و املا‌ی درست ردیف بیت چنان که در نام مقاله دیده می‌شود «توی» (*tovi*) است اما در بیشتر منابع کهن و معاصر آن را به گونه‌ی جدیدتر و متداول «تویی» نوشته‌اند که در این مقاله هر جا از آن مأخذ آورده شده برای رعایت امانت نقل به همان صورت نوشته شده است.

۴. مستوفی آرزو می‌کند که شاید در *ظفرنامه‌ی* او هم بیتی باشد که همچون بیت فردوسی سبب بخشودگی گناهانش شود:

مگر بیتی آید در آن آبدار که بخشد گناهم بدان کردگار  
که فردوسی خوش نفس همچین به یک بیت شد سوی خلد برین

(مستوفی، ۱۳۸۰: ۱ / هجده / ۳۶۰ و ۳۶۱)

۵. داستان فردوسی و شیخ ابوالقاسم به نقل از *تذکره‌ی الشعرا در مجالس المومنین* (تألیف ۹۸۲- احتمالاً ۱۰۱۰ ه.ق) هم آمده است. (رک. شوشتری، ۱۳۹۳، ج ۶: ۲۸۲ و ۲۸۳)

۶. نگارنده که به عکس نسخه‌ی قاهره (۷۹۶ ه.ق) دسترس داشت این ابیات افزوده از جمله بیت (جهان را بلندی و پستی توی...) را در همان محل در این دست‌نویس یافته و دیده است. رک: فردوسی؛ شاهنامه (نسخه‌ی قاهره ۷۹۶ ه.ق)، برگ ۱۰۷ ب.

۷. مثلاً: کنون تال لب رود جیحون تو راست / بلندی و پستی و هامون تو راست (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۵۹۴، ب ۷۴)

۸. وجهی که مرحوم وحید دستگردی آورده است در آغاز مصراع (خدایا) با ضبط مشهور بیت و صورت‌های منقول در متون دیگر اختلاف دارد.

۹. در این باره برای نمونه، رک. خالقی مطلق، جلال؛ «نظامی گنجوی»، دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵، ج ۶، صص ۵۱۳-۵۱۵.

۱۰. مانند این بیت‌ها:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱)	
خداوند هست و خداوند نیست	همه بندگانیم و ایزد یکی است
(همان: ج ۱: ۱۱۹)	
چو بخشایش پاک یزدان بود	دم آتش و آب یکسان بود
(همان: ۳۲۲)	
از او گشت پیدا مکان و زمان	پی مور بر هستی او نشان
(همان: ۵۱۷)	
به یزدان پناه و به یزدان گرای	که‌اوی است بر نیک‌و بد رهنمای
(همان: ۸۹۸)	
بر آن آفرین کافرین آفرید	مکان و زمان و زمین آفرید
(همان، ج ۲: ۳۹۹)	
ز خاشاک ناچیز تا عرش راست	سراسر به هستی یزدان گواست
(همان: ۳۹۹)	
جهاندار بر داوران داور است	از اندیشه‌ی هر کسی برتر است
(همان: ۶۲۳)	

### منابع

- آذربئیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۶۶). *دیوان*. به کوشش حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران: جاویدان.
- آملی، شمس‌الدین. (۱۳۸۹). *نقائس‌الفنون فی عرایس‌العیون*. با مقدمه و تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «فردوسی و شاهنامه در منظومه‌های پهلوانی. دینی و تاریخی پس از او (ذیلی بر سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی)». گوهر گویا، سال ۲، شماره‌ی ۴ (پیاپی ۸)، زمستان، صص ۴۳-۷۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *دفتر خسروان (برگزیده‌ی شاهنامه)*. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «از سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (حکایت منظوم زاهد و فردوسی در دیوان آذربئیگدلی)». *گزارش میراث*، دوره‌ی دوم، سال ۷، شماره‌ی ۳ و ۴ (پیاپی ۵۸ و ۵۹)، صص ۳۵-۳۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «رساله‌ای در نقد نقالی از دوره‌ی قاجاری». در *حضرت سیمرغ* (بیست و پنج مقاله یادداشت درباره‌ی شاهنامه و ادب حماسی ایران)، تهران: بنیاد موقوفات دمتر محمود افشار با همکاری سخن، صص ۲۸۱-۳۰۸.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- پرهام، باقر. (۱۳۷۶). «خدا، مرگ و رستاخیز در شاهنامه». *یاد بهار (یادنامه‌ی دکتر مهرداد بهار)*، تهران: آگه، صص ۵۲۳-۵۵۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)*. تهران: مرکز، (ویرایش دوم).
- پیکره‌ی زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (شامل واحدهای واژگانی ۱۴۳۷ متن).
- تاکی، مسعود. (۱۳۷۹). «هرچه هستی (ذیلی بر بیتی از شاهنامه)». *آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره‌ی ۵۴، صص ۵۰ و ۵۱.
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۰). *نقدالنصوص فی شرح الفصوص*. به اهتمام سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ*. مقدمه از اعلاخان افصح‌زاد، تحقیق و تصحیح جابلقا داد علیشاه و دیگران، تهران: میراث مکتوب.

- جوینی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۸۹). تاریخ جهانگشا. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، تهران: زوآر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۹). گفتاری در شیوه‌ی تصحیح شاهنامه و معرفی دستنویس‌ها. (ضمیمه‌ی دفتر یکم)، تهران: روزبهان.
- خلخالی، ادهم. (۱۳۸۱). رسائل فارسی ادهم خلخالی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۷۹). شرح فصوص الحکم. تصحیح علامه حسن‌زاده‌ی آملی، قم: بوستان کتاب.
- خورشید، سیده و حسینی، فاطمه. (۱۳۹۴). «سفرنامه‌ی شیفته». فرهنگ اسلامی، شماره‌ی ۳۱، بهمن، صص ۶۶-۷۸.
- خوسفی، ابن‌حسام. (۱۳۸۲). تازیان‌نامه‌ی پارسی (خلاصه‌ی خاوران‌نامه). تصحیح حمیدالله مرادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دبیرسیاقی، سیدمحمد. (۳۸۳). زندگینامه‌ی فردوسی و سرگذشت شاهنامه. تهران: قطره.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقای، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: معین.
- راجی کرمانی، ملابمانعلی. (۱۳۸۳). حمله‌ی حیدری. تصحیح یحیی طالبیان و محمود مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان.
- رازی، نجم. (۱۳۷۴). مرصادالعباد. به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). مرموزات اسدی در مزمورات داودی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران: سخن.
- رستم‌الحکما. (۱۳۸۱). رستم‌التواریخ. ویراستار میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- رضایی جواهری، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۶). بیت‌نمای شاهنامه‌ی فردوسی. تهران: اطلاعات.
- سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سیزواری، ملاهادی. (۱۳۷۴). شرح مثنوی. به کوشش مصطفی بروجردی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- سیزواری، محمدابراهیم. (۱۳۸۶). شرح گلشن راز. تصحیح پرویز عباس داکانی، تهران: علم.

۲۶ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. به اهتمام ادوارد براون، تهران: اساطیر.  
سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۸۳). *مصنّفات فارسی*. به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵). *عوارف المعارف*. ترجمه‌ی ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.  
سیستانی، ملک شاه حسین. (۱۳۸۹). *احیاء الملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

شمس، محمدجواد. (۱۳۷۳). «ابوالقاسم کرگانی». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.  
شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۹۳). *مجالس المومنین*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: ابراهیم عرب‌پور و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.  
شهابی، علی اکبر. (۱۶۶). «یادی از دانشمند فقید محمود شهابی». *کیهان فرهنگی*، شماره‌ی ۴۰، تیرماه، صص ۳-۱۵.

شهابی، محمود. (۱۳۵۵). *النظرة الدقیقه فی قاعدة بسیط الحقیقه*. تهران: انجمن فلسفه‌ی ایران روزنه.

شیرمحمدیان، بهرام و دادجان عابدزاده. (۱۹۹۶). *قصّه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمانان شاهنامه*. دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.

شیروانی، زین‌العابدین. (۱۳۶۱). *ریاض‌السیاحه*. به کوشش اصغر حامد ربّانی، تهران: سعدی.

صدرالمتألهین. (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بیروت: داراحیاء التراث، الطبعة الثانية.

صفری آق‌قلعه، علی. (۱۳۹۵). *اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ ه.ق)*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار با همکاری سخن.

عراقی، فخرالدین. (۱۳۸۶). *کلیات*. تصحیح و توضیح نسرین محتشم (خزاعی)، تهران: زوآر.

عطار، فریدالدین. (۱۳۸۶). *اسرارنامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.  
علیشیر نوایی، میرنظام‌الدین. (۱۳۶۳). *تذکره‌ی مجالس‌النفاثس*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابفروشی منوچهری.

عوفی، محمد. (۱۳۹۵). لباب‌الالباب. به تصحیح ادوارد. جی. براون، با مقدمه‌ی محمد قزوینی و تصحیح جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: هرمس. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. نسخه‌ی مورخ ۷۹۶ ه.ق دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ فارسی، رقم التصوير ۱۹۶۱.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک، احتمالاً کتابت بین ۸۰۰-۹۰۰ ه.ق.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی مورخ ۸۳۱ ه.ق آرشیو ملی دهلی، به شماره‌ی ۱۹۷۲.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس، احتمالاً کتابت قرون ۸ و ۹ ه.ق، به شماره‌ی ۶۱۶۸۲.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی پاریس، کتابت قرن نهم، به شماره‌ی Suppl. Pers 489. 1513.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی پاریس، احتمالاً کتابت قرن نهم، به شماره‌ی Suppl. Pers. 1280.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس احتمالاً از قرن نهم، به شماره‌ی ۱۵۲۳۵.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی مورخ ۱۰۱۲ ه.ق کتابخانه‌ی ملی پاریس، به شماره‌ی Suppl. Pers. 490. 15413.

\_\_\_\_\_ شاهنامه. نسخه‌ی مورخ ۱۰۱۶ ه.ق کتابخانه‌ی مجلس، به شماره‌ی ۱۴۵۸۸.

\_\_\_\_\_ (۱۲۷۲ ه.ق). شاهنامه. به خط اولیا سمیع شیرازی، کتابفروشی وصال.

\_\_\_\_\_ (۱۸۲۹). شاهنامه. به کوشش ترنر ماکان، کلکته.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۰). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی بایسنغری).

تهران: شورای جشن‌های شاهنشاهی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). شاهنامه. تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی

کتاب‌های جیبی.

- ۲۸ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش حمیدیان، تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). شاهنامه. به کوشش محمد رضانی، تهران: پدیده (کلله‌ی خاور).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). شاهنامه همراه با خمسه‌ی نظامی. با مقدمه‌ی فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ الف). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ ب). شاهنامه. (چاپ بروخیم)، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، به اهتمام بهمن خلیفه، تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ ج). شاهنامه. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). شاهنامه. (نسخه برگردان از روی نسخه‌ی کتابت اواخر سده‌ی هفتم و اوایل سده‌ی هشتم هجری قمری، کتابخانه‌ی شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره‌ی NC.43)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). شاهنامه. (ویرایش نهایی چاپ مسکو)، زیر نظر مهدی قریب، تهران: سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۳۶۰ ه.ق). کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمه و المعرفه. صححه و علق علیه: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: فراهانی.
- قرشی، جمال‌الدین ابوالفضل محمد. (۱۳۸۲). عراضه‌العروضیین. به کوشش محسن ذاکرالحسینی، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۳ نامه‌ی فرهنگستان، تیر ماه.
- متوجه، عزت‌الله. (۱۳۸۴). راهنمای گزیده‌ای از اشعار فارسی. تهران: بهنام.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۹۳). «صدرالمتألهین شیرازی و فردوسی». این گونه ماندگار (یادنامه‌ی استاد اسماعیل رفیعیان)، زیر نظر مهدی محقق، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و دانشگاه مک گیل، صص ۹۳۷-۹۵۱.

محقق سیزواری. (۱۳۸۳). *اسرارالحکم*. تصحیح و تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.

محمد بن عبدالخالق بن معروف. (۱۳۸۳). *انیس الشعرا*. به کوشش محمد باهر، نامه‌ی معانی (یادنامه‌ی استاد احمد گلچین معانی)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران: کتابخانه‌ی مجلس، صص ۲۲۷-۳۲۲.

محمد بن منور. (۱۳۸۶). *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

مراقبی، غلامحسین و مجید جهانی نوق. (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع امثال و حکم*. تهران: دانشگاه تهران.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *ظفرنامه به انضمام شاهنامه*. (چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه‌ی بریتانیا Or.2833)، تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *ظفرنامه*. ج ۱، تصحیح مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملّاصدرا. (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.

نسفی، عزیزالدین. (۱۳۵۳). *مقصد اقصی*. به اهتمام حامد ربّانی، تهران: گنجینه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *کشف الحقائق*. به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی.

نظامی، جمال‌الدین. (۱۳۱۶). *شرف‌نامه*. به کوشش وحید دستگردی، تهران: مطبعه‌ی ارمغان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *خمسه‌ی نظامی*. (بر اساس چاپ مسکو-باکو)، تهران: هرمس.

نظامی عروضی (۱۳۸۶). *چهار مقاله*. تصحیح علامه قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین، تهران: جامی.

نوری اژدری. (۱۳۸۱). *غازان‌نامه‌ی منظوم*. به کوشش محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

۳۰ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)  
هفت منظوم‌هی حماسی. (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری، تهران: مرکز پژوهشی میراث  
مکتوب.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۱). *اسئله و اجوبه‌ی رشیدی*. به کوشش رضا  
شعبانی، پاکستان: اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. به تصحیح و تحشیه‌ی محمد  
روشن - مصطفی موسوی، تهران: البرز.

همدانی، میرسیدعلی. (۱۳۷۰). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*. به کوشش  
محمد ریاض، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
یغمای جندقی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تصحیح و اهتمام سید علی آل داوود،  
تهران: توس.

#### نرم‌افزارها

نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی (متن ۲۷۶ کتاب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم  
اسلامی.

نرم‌افزار دُرَج ۴ (بزرگترین کتابخانه‌ی الکترونیکی شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر  
ادبی)، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.

نرم‌افزار عرفان ۳ (متن ۱۰۵ کتاب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

نرم‌افزار کتابخانه‌ی حکمت اسلامی (متن ۲۱۰ عنوان کتاب)، قم: مرکز تحقیقات  
کامپیوتری علوم اسلامی.

نرم‌افزار کتابخانه‌ی کلام اسلامی (متن ۶۶۰ عنوان کتاب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری  
علوم اسلامی.